

## قوه قضاییه در کجای تاریخ ایستاده است؟!

نوشته احمد بشیری

سخنان ساده و بی‌پیرایه رییس قوه قضاییه کشور و رییس دادگستری استان تهران، در شانزدهمین همایش سراسری قضاة، هشیارکننده، تکان‌دهنده و افسوسبار بود و جا دارد، همه کسانی که با دستگاه قضاییه سر و کار و با به آن دلبستگی دارند، آن سخنان را به یاد بسپارند.

رییس قوه قضاییه، صاف و پوست‌کنده، گفت: «به رغم زحماتی که در دوران ده ساله گذشته، برای بهبود وضعیت قوه قضاییه کشیده شده است، اینک ما، وارث یک خرابه و ویرانه در بخش مالی، اداری، قضایی و قوانین هستیم...»<sup>(۱)</sup>

آن‌گاه، رییس دادگستری استان تهران گفت: «... من به آیت‌الله هاشمی شاهرودی عرض کردم: وقتی زن و فرزندانم از بین رفتند، من گریه نکردم ولی برای دادگستری استان تهران گریه کردم...»

سخنان دیگری هم در این همایش بر زبان‌ها جاری شد که هر کدام، به جای خودش، جگرسوز و عبرت‌آموز است. توجه فرمایید:

«همه می‌گویند قوه قضاییه ضعیف است و احقاق حق نمی‌شود. دادگاه شلوغ است. قضاة رسیدگی نمی‌کنند و مسایل دیگر که ممکن است گاه اتهامی بر دستگاه قضایی باشد و گاه ممکن است در برخی جاها درست باشد مثل فساد اداری. مثل ارتشاء...»

«... وضعیت برخی از مجتمع‌ها به گونه‌ای است که انسان خجالت می‌کشد بگوید اینجا مجتمع قضایی است...»

«... از نظر اداری یک هزار و دوازده نفر به صورت روزمزد، در دادگستری مشغول به کار هستند که از همین تعداد، کسانی هستند که در محاکم حقوقی و کیفری، به معاینه محل و (اجرای) قرار می‌روند. گاه هم، مدیران دفاتر برای معاینه به محل می‌روند. آخر مدیر دفتری که هنوز منشی‌گری نکرده و به کار دستگاه قضایی آشنا نیست و اجرای قرار به

گوش او نخورده است، چگونه می‌خواهد به معاینه محل برود و دستور قاضی را اجرا کند. قاضی براساس نظر او، رأی صادر کند. چه عرض کنم تو خود حدیث...»

«... در حال حاضر، آنچه جامعه از آن رنج می‌برد... مسأله اطاله دادرسی است. فلسفه دادگاه عام که این قدرها موجب نقد و انتقاد شد، این بود که بتواند اطاله دادرسی را از بین ببرد.»

در حال حاضر، دادگستری از اطاله دادرسی رنج می‌برد. برخی پرونده‌ها در تهران، هنوز از گونی‌ها بیرون نیامده است...»

«... روزی، ما به دادگستری یکی از استان‌ها رفته بودیم. دیدیم دوتا سقف کاذب برای آنجا زده‌اند. وقتی علت این کار را پرسیدیم گفتند: سقف اول را زدیم آن قدر ریزش کرد تا پلاستیک سقف اول سوراخ شد. مجبور شدیم سقف دوم را بزنیم. بعد هم، طرف به من گفت: آقا اینها که چیزی نیست. ما، روزانه وقتی می‌خواهیم برای رفع گرسنگی چیزی مثل بیسکویت بخریم، باید یک بسته بخریم، اگر دو بسته بخریم، فردا می‌بینیم یک بسته آن را موش خورده است... چندی قبل پرونده‌ای را از دفتر دادگاه خواستم... مسئول بایگانی رفت و دید دوسوم پرونده را موش خورده است...»

«... در مجتمع قضایی مرکزی، برای یک پرونده وقت رسیدگی روز ۱۵ خرداد تعیین شده بود. همه عالم می‌دانند روز ۱۵ خرداد تعطیل است. طرف روز ۱۶ خرداد به دادگاه مراجعه کرده بود قاضی به او گفت یک روز دیر آمدی طرف گفت ۱۵ خرداد که تعطیل بود و بعد این آقای قاضی، وقت جدیدی داد. می‌دانید چه وقتی را برای او تعیین کرد؟ سال آینده، ۱۳ خرداد!»

«گاهی یک انسان این قدر از پله‌های دادگستری بالا و پایین می‌رود که می‌گوییم او، از ادله قدم شده است»

«رییس دادگستری (قرچک)... در اینجا

است. او می‌گوید من ۵ سال است که آنجا هستم ولی هنوز پرونده‌ها را از داخل کارتن و کمد بیرون نیاورده‌ام...»

«... ما، یک بار به دادگستری شهر بابک رفتیم. آنجا هم مثل مجتمع بعثت اینجا بود. از راننده پرسیدم آیا ماشین خراب شده است که به تعمیرگاه آمدم؟ او گفت: اینجا دادگاه است!!...»

«دادگستری استان تهران، براساس آمار و ارقام، از همه جای کشور بدتر است. در کدام مرکز استان چنین وضعی وجود دارد که در آن مار پیدا شود... بروید بپرسید سرپرست مجتمع الان اینجا است...»

«ما هم سعی کردیم از کیفیت کار غافل نباشیم. اما شعبه‌ای که ۲۵۰۰ موجودی دارد چطور می‌خواهد به کیفیت برسد؟»

«همکاران قضایی ما، در محاکم ۳۰۰ ۴۰۰ پرونده مختومه می‌کنند...»<sup>(۲)</sup>

این سخنان را «عمال صهیونیزم»، یا «عوامل استکبار جهانی» بر زبان نرانده‌اند و از چنته «منافقین کوردل» هم بیرون نیامده است. اینها چکیده سخنان، درد دل‌ها و افاریر صادقانه و صمیمانه چندتن از گردانندگان ردیف اول قوه قضاییه است که در یک همایش بزرگ و در برابر دهها و شاید صدها قاضی سراسر کشور، بیان کرده‌اند و نهایت تأثر و دلسوزی آنان در هر کلمه از سخنانشان پیدا است.

این آقایان کارنامه «درخشان» گردانندگان قوه قضاییه کشور در سال‌های گذشته را ورق زده و آنچه را که به نظرشان رسیده است بی‌برده، با همه اهالی این قوه در میان گذاشته‌اند.

در اینجا، بی‌مناسبت نیست که بخش کوتاهی از یکی از پاسخ‌های گردانندگان سابق قوه قضاییه به یکی از مقالات دلسوزانه صاحب این قلم، نیز به نظر خوانندگان برسد تا عبرتی باشد ناظرین را!

«... سیستم جدید دست همه کسانی را که از آشفتگی‌ها و رفت و برگشت‌های گوناگون نظام گذشته به خصوص در تعیین صلاحیت‌ها

می توانستند سوء استفاده کنند کوتاه کرده است. تاریخ زندگی و کار رییس قوه و وزیر دادگستری نشان داده که چابکوسان و صحنه گردانان، اگرچه با پایه های بالای قضایی یا وکالت بوده اند را از خود رانده اند و هرگز به گزارش های توخالی اکتفا نکردند. در دستگاه قضایی المأمور و معذور جز برای حاکمیت قانون و اجراء احکام قانونی نداریم. گزارش سازمان بازرسی کل کشور، هیأت مخصوص ارزشیابی قضات، گزارش تک تک رؤسای کل دادگستری های استان ها که هر ماه یکبار با وقت آزاد همه مطالبشان را اعم از ریز و درشت، مثبت و منفی ارائه می کنند، نیز گزارش هر ۱۵ روز یک نوبت قضات عالی رتبه دیوان عالی کشور از سه شعبه مختلف دیوان، گزارش نظارت پنهان که با کد محرمانه از گزارش های مردمی دریافت می شود، و گزارش های مردمی و در نهایت گزارش رسمی سازمان برنامه و بودجه کشور، اینها همه توخالی نیست. خوب بود شما حداقل آنها را می دیدید.»

«اگر درباره کل دادگستری از این دید قضاوت می کنید بسیار ناچوانمردی است... مگر آنکه شما بخواهید حتماً به روش عاریت گرفته شده از اروپا عمل شود، نمی دانم خوانده اید مطالب آقای رییس جمهور فرانسه را که آقای شیراک گفتند سال اصلاح دادگستری است و بیشتر آنچه مطرح کرده بودند همان بود که ما قبلاً عمل کردیم. یک نسخه آن را از وزارت امور خارجه بگیرید.»

«... گفته رییس قوه که مدیریت، عامل موفقیت اجراء قانون دادگاه های عمومی و انقلاب بوده است. اگر شما دقیقاً نمی دانید خوب بود بپرسید. اولاً گفته شده یکی از عوامل موفقیت این قانون مدیریت بوده و نه همه آن و بیشتر روی طبیعت خود قانون تکیه شده که طبع آن ایجاب می کرده در زمان کوتاهی به راحتی پیاده شود و نقش مدیریت هم مهم بود زیرا در تهران و هر استان ستادی تشکیل و نسبت به شناخت و سوابق و توانایی قضات بررسی و در ستاد مرکزی با حضور مسئول ارزشیابی، سمت ها و پست ها تعیین شد، حتی تعدادی از رؤسای کل عوض شدند. و در استان ها برخی چنان اجرا کردند که مراجعه کنندگان حتی متوجه تغییر سیستم و

نظام نشده و به همان شعبه خود در همان زمان که تعیین شده بود مراجعه و کارشان انجام شد...»  
 «... همه مطالبی که شما درباره معنی مدیریت گفته اید مورد نظر بوده و هست...»

شده یا در دست ساختمان است. در همین تهران چند مجتمع آبرومند ساخته و برای بقیه مقدمات فراهم آمده است. بروید ببینید. یکی دو مورد را نباید ملاک کل دادگستری کشور قرار داد.»

«نسبت به وقت رسیدگی که «رییس قوه گفته است حداکثر سه تا چهار ماه است» شما چند پرونده را که به دلیل مشکلات استثنایی بیش از آن حتی یکسال طول کشیده است، را نقض می کنید.

حد متوسط کل رسیدگی های سراسر کشور مورد بحث است و مطلب گفته شده کاملاً درست است. مصادیق آن استان هایی چون یزد، همدان، خراسان و... است. بروید و از نزدیک ببینید.»

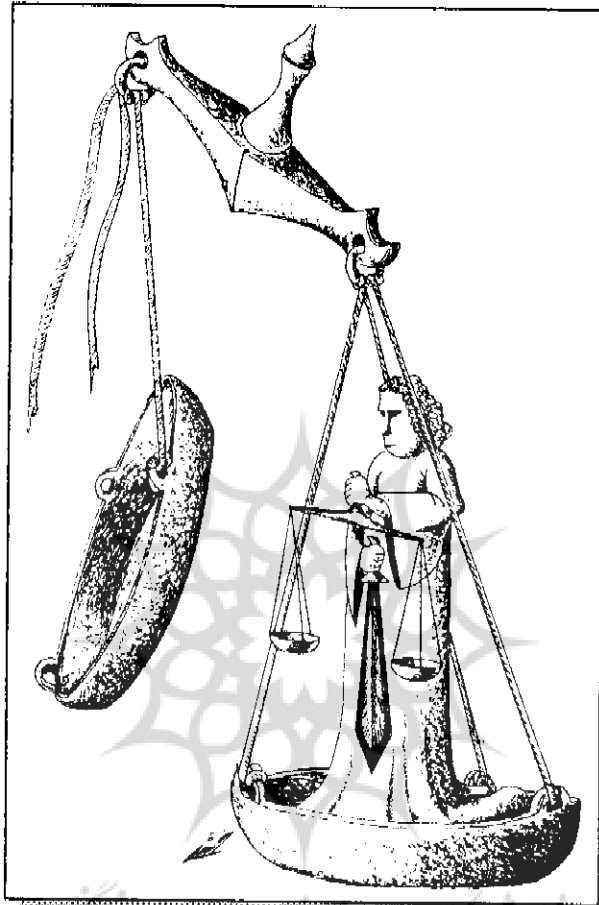
«... قضاة ما هم در ماه حداکثر یکصد و بیست پرونده را رسیدگی می کنند که همان سه یا چهار پرونده در روز می شود.»

«... قانونی ده سال روی آن در کمیسیون های متعدد از زمان مدیریت شورایی قوه

قضاییه بحث شده، در هیأت دولت بررسی شده در مجلس شورای اسلامی، در زمانی طولانی در کمیسیون قضایی بحث شده، چون شما نمی پسندید و منافع آن را نمی دانید می گویند قانون عجیب دادگاه های عمومی و انقلاب.

خوب است اگر طالب حقیقت هستید و نمی خواهید بدون جهت اذهان مردم را مشوش کنید از اهل فن مزایای آن را بپرسید و مطالب اخیرتان، که دادگستری را ناتوان دانسته اید و تشبیه به کارخانه چوب کبریت بری کرده اید، ته دلتان را خدا می داند، به خصوص که نام چند پرونده را برده اید از جمله پرونده شهرداری تهران...»

«در پایان لابد انتظار دارید که دادگستری اسلامی کشور را، به دست شما و امثال شما و



«... از طرفی نیروی انسانی برای قضاوت را به راحتی نمی شود از هر جا و هر کس انتخاب کرد. روند کار مطلوب است. جذب قضات از ۲۷۰۰ نفر به ۴۵۰۰ نفر رسیده و همین طور جذب کارمندان اداری و سایر تجهیزات در تشکیلات قضایی، اگر گزارش های ما را قبول ندارید به گزارش سازمان برنامه و بودجه نگاه کنید. اگر یک روز برای تودیع یک رییس و معرفی رییس جدید چند ساعت کار تأخیر می افتد این ضعف مدیریت است؟...»

«... وضعیت فضای اداری را با شمردن کاشی های کف راهرو و شمردن افراد مراجعه کننده بررسی کرده اید، می دانید غیر از کاخ دادگستری در همین تهران وضعیت چگونه بود؟ و در شهرها چگونه؟ امروز در بسیاری از شهرها جاهای آبرومندی ساخته

کانون وکلاء و... بسپرند چه مدیران فعلی اهل حب و بغض و تنگ نظر و ناتوانند و شما و امثال شما که فقط دور و برتان را در دایره محدودی می بینید و از مثال هایتان پیداست که از سطح کشور و کارهای انجام شده در جنوب و شمال و شرق و غرب کشور خبر ندارید و اصلاً اهل حب و بغض هم نیستید و بسیار بلندنظر و توانا هستید؛ کشور را به دست شما بسپرند تا همان طور که در گذشته کردید، حال هم انجام دهید...» (۳)

می توان گفت که در طول برگزاری شانزده همایش سراسری قضاة کشور، نخستین بار است که درباره اوضاع فلاکت بار دستگاه قضاییه، این گونه آشکارا سخن گفته شده و از همه مهمتر این که اجازه داده شده است مشتی از خروار و اندکی از بسیار مطالب گفته شده به بیرون درز کند و مردم آنها را در روزنامه ها بخوانند و دریابند که: «... چه آشوبی است در دریا...».

تا جایی که ما می دانیم، در همایش های گذشته، گردانندگان قوه قضاییه شدیداً به سخنرانان تأکید می کردند که از انتقاد بیرهیزند و یا چنان ملایم سخن بگویند که به تریخ قبای بار بر نخورد. دست آخر هم، یک جزوه چاپی انتشار می یافت حاوی یک مشت آمارهای خشک و بی روح، که معلوم نبود چند درصد آنها درست و چه مقدارش ساختگی و تبلیغاتی است! این سخنان درد آور، اگر برای برخی از خوانندگان، تازه و حیرت آور باشد، برای این نگارنده، نه تازگی دارد و نه شگفتی آور است زیرا که به خوبی می دانم در سال های گذشته بر اثر مدیریت ناپسند و ندانم کاری افرادی فرصت طلب و دروغباف، چه بلایی بر سر قوه قضاییه کشور ما آمده است.

از هم پاشیدگی و احتضار قوه قضاییه از آن زمان آغاز گردید که برای انتخاب و استخدام قاضی و کارمند، ضوابط دلخواهی و سلیقه های شخصی به کار گرفته شد و در بسیاری موارد روابط جای ضوابط را گرفت.

دستگاه قضاییه کشور به صورت دارالعجزه دستگاه های اداری دیگر درآمد و هرکس از هر جا و اماوند، راه استخدام در دادگستری را پیش گرفت حتی به صورت روزمزد!

انتخاب قاضی که در گذشته، با وسواس و سخت گیری بسیار انجام می گرفت، کم کم به جایی رسید که رییس پیشین قوه قضاییه در

تلویزیون کشور در شمار آمار قضاة کشور، از تعدادی قاضی دیپلمه نیز نام برد (به عهده راوی)، گفتند قاضی با تحصیلات از این کمتر هم در قوه قضاییه هست، ولی رییس قوه قضاییه برای حفظ آبروی خودش، یا ملاحظات دیگر، نامی از آنها نبرده و قضیه را لاپوشانی کرده است.

«بین تفاوت ره از کجا است تا به کجا؟»  
آن انتخاب قاضی به روش گذشته که مقرر بود قاضی: حتماً لیسانسیه حقوق باشد، دوسال دوره کارآموزی قضایی را (که خود یک دوره دانشگاهی تمام عیار بود) با موفقیت و معدل خوب بگذرانند، از حیت شرایط اجتماعی در حد قابل قبول باشد و و... کجا و این قاضی دارای پایه تحصیلات دیپلم و کمتر از دیپلم (آن هم دیپلم های حالا!) کجا؟!  
به این خبر مناسب توجه کنید:

«حجت الاسلام قرآتی... نماینده ولی فقیه و رییس نهضت سوادآموزی... تصریح کرد: ورشکستگی فرهنگی، تمام بخش های فرهنگی جامعه، حتی حوزه علمیه، آموزش و پرورش و صدا و سیما را، فرا گرفته است...» (۴)

در این باره که مدت کارآموزی قضایی چندماه است و چگونه سپری می شود و چه کسانی تعلیمات کارآموزی را برعهده دارند و سرانجام، چه کسانی و با چه حساب و کتابی، در تهران می مانند و کدامها به شهرستانها پرتاب می شوند و... سخنی نمی گویم که «ناگفتنش بهتر است» و نمی گویم که اگر یک قاضی در رأی رسمی خودش، واژه «توجیه» را «توجیح» و «مطمئن» را، مطمئن بنویسد و یا پس از پنج سال که به پرونده ای رسیدگی کرده است، مطالبی را که خواهان در بالای دادخواست و در ستون «تعیین خواسته و بهای آن» نوشته است، عیناً به پایین ورقه بیاورد و بدون کم و کاست زیر آن را امضاء کند، چه آبرویی برای دستگاه قضاییه فراهم خواهد کرد!!

گفت: «یک لا کردیم نرسید، دولا کردیم که برسد» داشتن قضاة دیپلمه و زیر دیپلم برای ما، کم بود، حالا باید چشمانمان به «مدیر دفتر» و «منشی» های کنتراتی و روزمزد نیز روشن شود و متوقع هم باشیم که وقت پرونده از یک سال و دو سال بیشتر نشود، و حقوق مردم پایمال نگردد!

## کوبیدن بر طبل طبلیقات!

از هم پاشیدگی دستگاه قضاییه و تضییع حقوق مردم، آن گاه آغاز شد که گردانندگان سابق قوه قضاییه یک قانون مرده بی مصرف قدیمی (قانون تشکیل دادگاه های بخش مستقل) را، که از سالها پیش، به علت ناکارایی، به دور افکنده شده بود، با هزار من بزرگ دوزک و چسب و لعاب، به نام نامی «قانون دادگاه های عمومی و انقلاب» به صحنه آوردند و چنان درباره اش با آب و تاب سخن ها گفتند و سخنرانی ها کردند که امر بر خودشان هم مشتبه گردید و کم کم مدعی شدند که رییس جمهوری فرانسه، تقاضا کرده است الگویی از نحوه اجرا قانون یاد شده بگیرد و در فرانسه به کار بزند تا سیستم قضایی آنجا هم، مانند سیستم قضایی ایران، «مدرنیزه» شود و کار رسیدگی پرونده ها «به روز» برسد!

آن روز که این قانون بی فایده به اجرا گذاشته شد، همه کسانی که سررشته از کار دستگاه قضایی داشتند و دلشان برای آبرو و اعتبار این دستگاه عظیم و عزیز می سوخت، فریادها برآوردند. مقاله ها نوشتند، سخنرانی ها کردند و و... که این قانون کارایی ندارد و مشکلات قضایی مردم را بیشتر خواهد کرد، حتی صاحب این فلم صریحاً نوشت، این قانون تیر خلاص (۵) دستگاه قضاییه است، گوش گردانندگان نا آگاه و خودمحمور دستگاه قضایی، بدهکار نشد که نشد.

سالها از بی هم گذشت، و هر سال گرفتاری تشکیلات قضایی با اجراء قانون بی ارزش یادشده بیشتر و بیشتر شد و صاحب نظران باز هم گفتند و نوشتند ولی افسوس که تمام آن تلاش ها، «آب در هاون کوبیدن» و «سورمه به چشم کور کشیدن» بود و بس!

حتی کار به آنجا کشید که رییس پیشین قوه قضاییه، بارها و بارها، در حضور خیل نمازگزاران ظهر جمعه، با صراحت بر زبان آورد که آمارهای تهیه شده از سراسر کشور نشان می دهد که در اکثر دادگستری ها، رسیدگی پرونده ها به روز رسیده است و...!

اما سرانجام روز «آزمایش بزرگ» قانون دادگاه های عمومی و انقلاب فرا رسید و آن، به هنگام محاکمه شهردار پیشین تهران بود، و همگان، چه در داخل و چه در خارج کشور، از رسانه های گروهی دیدند و شنیدند که چه

افتضاحی برپا شد و قانون «سوگلی» گردانندگان قوه قضاییه، در جریان عمل، چه دسته گلی به آب داد! و دقیقاً روشن گردید که: «اندر آن صندوق، جز لعنت نبود!» اما باز هم حضرات از رو نرفتند و بر همان طبل تبلیقات گذشته خودشان کوبیدند و مدعی گردیدند که آورندگان بهترین قانون دنیا هستند و روزی خواهد رسید که همه مردم جهان از آتش دستگاه قضاییه ما روشن برگیرند!

ورشکستگی و بی‌اعتباری قوه قضاییه کشور ما آنگاه آغاز گردید که گردانندگان دستگاه، با آن، همچون یک حجره خصوصی رفتار کردند و اصل و فرع دستگاه را ملک شخصی خودشان به حساب آوردند و دست تپاول به همه شئون آن دراز کردند و تا آنجا پیش رفتند که حتی از پول‌های امانی مردم نیز نگذشتند!

در این حالت، هر انتقادی که از دستگاه قضایی می‌شد، رییس قوه قضاییه، به گمان این‌که قوه قضاییه ملک‌میرانی او است، سینه سپر می‌کرد و به باسخگویی می‌ایستاد و آن هم با چه لحن ملایم و محترمانه‌ای؟ در کجا؟ در تریبون نماز جمعه که مردم سراسر کشور بشنوند و ببینند و احساس سرور و غرور کنند که قوه قضاییه چنین رییس غیور و مؤدبی دارد!

ارزش‌های قوه قضاییه کشور، از آنجا سقوط کرد که به جای رفع نقائص و کمبودها از قوانین مستحکم و کارشناسی شده قدیم، عده‌ای از خاصان گردانندگان قوه قضاییه در اتاق‌های در بسته فراهم آمدند و بی‌آن‌که کمترین سر رشته‌ای از فن قانون‌نویسی داشته باشند، به خلق قوانین من در آوردی پرداختند که یکی پس از دیگری به کنار گذاشته می‌شد و باز روز نو، روزی نو...

با چنین وضعیتی پیدا بود که قضاة دانشمند، باتجربه، پاکدامن، مستقل و دود چراغ خورده و کارمندان زحمت کشیده و از کار درآمد و خوشنام دادگستری، یکی پس از دیگری، به هر بهانه و دستاویزی که بود، عطای دستگاه قضاییه را به لقای گردانندگانش بخشیدند و سرخود گرفتند و رفتند تا جای آنان را قضاة دیپلمه و زیر دیپلم و کارمندان قراردادی و روزمزد بگیرند.

بی‌اعتباری قوه قضاییه کشور از آنجا آغاز گردید که گردانندگان آن، عملاً دستگاه قضاییه را، به صورت یک حزب سیاسی درآوردند و با

استیلائی که بر قضاة آن چنانی دستگاه داشتند، به هر گونه‌ای که منافع حزبی اقتضاء می‌کرد، کارها را رواج دادند.

نابودی دستگاه قضاییه از آنجا آغاز گردید، که احراز پست و مقام در این دستگاه بستگی داشت به میزان روابط متقاضی پست با گردانندگان قوه قضاییه و درجه اطاعت او، از اوامر محوله و آشکار است که در این میانه، مسایلی مانند مهارت، تجربه، تخصص، پایگاه علمی، مدیریت، کفایت و... بی‌ارزش و کشک بود.

## اگر گردانندگان قوه قضاییه داعیه‌ای برای بالا بردن شأن و شوکت این قوه دارند، باید از آغاز تا انجام، به استقلال قوه قضاییه بپندیشند

کوس‌رسوایی و بدنامی دستگاه قضاییه آنگاه به صدا درآمد که استقلال و اقتدار آن، به برکت وجود گردانندگان سیاست پیشه دستگاه، فدای برخوردنها و شیوه‌های کار خطی و جناحی و سیاسی گردید و قوه قضاییه با همه سرفرازی و عظمتی که داشت، عملاً به صورت یک عامل اجرایی یا زایده سیاسی در خدمت جناح معینی از حاکمیت درآمد.

کاملاً روشن است که در چنین شرایطی، پای حقوق‌دانان خدوم و علاقه‌مندان دلسوز و خیرخواه نیز از پیرامون دستگاه قضاییه بریده شد و رفته‌رفته، آن دستگاه معتبر و معظم به صورت همین ویرانه‌ای درآمد که رییس قوه قضاییه از آن نام برده است:

دیدیم که برکنگراه‌اش ناخته‌ای بنشسته و می‌گفت که: کوکوکوکو؟

اما امروز، گردانندگان نورسیده قوه قضاییه، ظاهراً داعیه دیگری در سر دارند و چنانکه می‌گویند، دامان همت بر کمر زده‌اند که ویرانه دلخراش دستگاه قضاییه را، به معموره‌ای دل‌انگیز مبدل کنند.

رییس قوه قضاییه گفته است: «باید اعتبار از دست رفته این قوه را به آن باز گرداند...» (۶) و رییس کل دادگستری استان تهران گفته است: «... یک ماه داخل شهر ماندم، مطالعه کردم و تصمیم گرفتم محرمانه به آیت‌الله هاشمی بنویسم که آقا! من می‌خواهم از دستگاه قضایی بیرون بروم. تا آخر نه کار می‌کنم نه چیزی. نمی‌توانم دادگستری استان تهران را اداره کنم... با همه این وضع، اعلام (قبول؟) کردم، به مقتل آمدم و هستم تا در این راه کشته شوم...» (۷)

این سخنان، نشان می‌دهد که یاران از راه رسیده دستگاه قضاییه کشور، به راستی تا آخر کار ایستاده‌اند و می‌خواهند کاری کنند کارستان و در این راه، وظیفه همه کسانی که دلشان برای آبادی و استقلال قوه قضاییه می‌تپد، این است که «به دمی یا درمی یا قلمی یا قدمی» برای آبادانی و شکوفایی این دستگاه همراه و همداستان شوند زیرا که دستگاه قضاییه کشور برای همه مردم این کشور عزیز و محترم است.

اما اکنون که چنین شده است، هرگز نپنداریم که وظیفه گردانندگان قوه قضاییه برای آباد گردانیدن ویرانه‌ای که تحویل گرفته‌اند، ساده و آسان‌یاب است.

به گمان ما، قوه قضاییه کشور، در این برهه زمانی، با یکی از پیچیده‌ترین و پرکارترین دوران‌های تاریخی خود روبه‌رو شده است و تا رسیدن به حدی قابل قبول، راه دور و درازی را در پیش دارد که در هر قدمش، سنگ‌ها و سنگلاخ‌ها است.

### پیشنهادهایی برای اصلاح اندرونی و بیرونی دادگستری

ویرانی دستگاه قضاییه کشور از دو جهت اندرونی و بیرونی درخور اقدام و عمل است.

الف - آبادانی درونی - این وجه، به سادگی قابل درک و دریافت است. دستگاه قضاییه از دو جانب باید تقویت شود: در این باره قبلاً مطالبی نوشته‌ایم و حالا به اختصار اشاره می‌کنیم



که:

۱- ترمیم زندگی نیروی انسانی - قضاة و کارکنان اداری دستگاه قضایی، با آن که در سال‌های گذشته، کمک‌هایی به افزایش درآمد شغلی آنان شده است، هنوز از نظر معیشت، در سطحی نازل به سر می‌برند و دخل و خرج آنان، با یکدیگر نمی‌خواند و، تا، بین این دو رقم به نحوی منطقی و معقول تعادل برقرار نشود، بساط فساد اداری و ارتشاء از ساحت دستگاه قضایی برچیده نخواهد شد و آن بخش از گفته‌های رییس قوه قضاییه که: «واقعاً باید عزم ملی در از بین بردن چنین مسأله‌ای جزم شود» عملی نخواهد گردید.

۲- گزینش نیروی انسانی سالم و کارآمد - همه می‌دانیم که در اثر اهمال و سهل‌انگاری‌ها و سوء مدیریت سالیان گذشته دستگاه قضاییه کشور، به نسبتی فراوان، از نیروی انسانی ارزشمند، چه در بخش قضایی و چه در قسمت اداری، تهی گردیده است و اگر نیروی انسانی کنونی دستگاه را از هر لحاظ، با دقت غربال کنند، بیش از چند درصدی نیروی واجدالشرایط برجای نخواهد ماند.

البته باید بپذیریم که دستگاه قضایی برای سازماندهی به نیروی انسانی پرشماری که بدان نیازمند است، دچار سختی و گرفتاری فراوان خواهد شد اما اگر برنامه‌ریزی درستی بشود و گزینش‌ها، مانند گذشته، بی‌قاعده و ضابطه نباشد، در سال‌های آینده، بار دیگر نیروی انسانی کارآمدتر و پالوده‌تری جایگزین نیروی امروزی خواهد گردید.

۳- وضع قوانین مناسب - افراط و تفریط‌های گذشته به ویژه در ده سال اخیر، قوانین قضایی را به وضع نابسامان و ناکارآمدی درآورده است که نیازمند یک بررسی و کنکاش کارشناسانه و دقیق است.

چا دارد گردانندگان کنونی قوه قضاییه، گرفتار رییس گسیج‌کن‌ها و آلت فعل‌های فرصت‌طلب، «که به تزویر، کله از سرمه، بردارند» نشوند و با حوصله و بردباری و بی‌آن که خودشان را عالم‌گوین بنهند، از حقوقدانان و صاحب‌نظران کمک بخواهند (چنانکه خواسته‌اند) و در صورت لزوم، آنان را کتباً و به نام به همیاری فراخوانند و آن‌گاه قوانین موجود و حتی قدیمی را، بی‌حب و بغض و ملاحظات گوناگون به بحث و نقد بگذارند و

آنچه را به درد امروز نمی‌خورد کنار بزنند و بقیه را نگاهدارند و برای کمبود قوانین چاره‌ای بیندیشند.

اگر چنین کاری به درستی انجام گیرد، بی‌گمان باید بود که ظرف مدت کوتاهی مشکل وضع قوانین قضایی یکسره برطرف خواهد شد. باید دانست که بر روی قوانین گذشته سالیان دراز بررسی‌های کارشناسانه شده بود و نمی‌توان گفت که آن قوانین یکجا ناسودمند و ناکار بوده است.

مثلاً اخیراً شنیده و خوانده‌ایم که دستگاه قضایی بر سر آن است که شورای داوری را که در گذشته وجود داشت و خیلی هم کارساز بود و بر اثر کوتاه‌بینی و تعصبات جاهلانه، تعطیل شد، بار دیگر با نام تازه «خانه حکمیت» برقرار کند و لابد پس از آن هم، نوبت تجدید سازمان خانه انصاف خواهد رسید و...

به راستی وجود اینگونه سازمان‌های کوچک و کم‌هزینه در کنار دستگاه قضاییه، سبب گشایش بسیاری در کار قضاة و کارکنان اداری دستگاه خواهد گردید که با فراغ بال و شادابی بیشتری به کار رسیدگی پرونده‌های مهم برسند و در آن صورت مشکلات اطلاع دادرسی که اکنون کم مردم و دستگاه قضاییه را خیم کرده است، از میان برداشته خواهد شد.

اما زودتر از چاره‌گیری در کار نوسازی و بازسازی قوانین، به گمان ما که نقطه‌نظرهای کارشناسان امر را بررسی کرده‌ایم، باید قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب یکجا کنار گذاشته و عجلاناً تا تصویب قوانین جدید، از همان قوانین گذشته استفاده شود.

گردانندگان پیشین دستگاه قضاییه، روی تعصب و خودخواهی، حاضر نمی‌شدند منقصت‌های کارها و پندارهای خودشان را بپذیرند و از این رو، با سماجت هرچه بیشتر قانون یاد شده را نگه داشتند و سال‌ها وقت مردم این کشور و بودجه دستگاه قضاییه را به هدر دادند اما گردانندگان کنونی قوه قضاییه لازم نیست به دام آنها بیفتند و از راه آنان بروند و جا دارد که با همت و عزمی راسخ، یکپاره در این باره چاره‌ای اساسی بیندیشند. قطعاً مردم کشور از چنین اقدامی راضی و سپاسگزار خواهند گردید.

۴- موضوع آخر از مسایل داخلی قوه قضاییه تأمین جای مناسب برای استقرار واحدهای

قضایی است.

در حال حاضر، به جز چندجا، بقیه سازمان‌های قضایی در بیغوله‌هایی مستقر شده است که گذشته از نابکاری آنها، اصلاً وجودشان به عنوان اماکن مورد تصرف دستگاه قضاییه، مایه شرمساری است.

حتی محل برخی از واحدهای قضایی که در نقاط بالای شهر تهران مستقر است، (مانند مجتمع میرداماد) هیچ کارآیی و تناسبی برای استقرار واحد قضایی ندارد. درباره محل‌های استقرار مجتمع‌های قضایی بعثت، محلاتی صادقیه و... که سخن نگفتن بهتر است.

قوه قضاییه، اگر شده است با گرفتن وام از بانکها یا هر طریق مناسب دیگر، باید ساختمان‌هایی بسازد که بتوان از آنها برای استقرار واحدهای قضایی، به درستی استفاده کرد. چنانکه برای قضاة و کارکنان و ارباب رجوع دستگاه، دست و پاگیر و نابسند نباشد.

اجاره کردن ساختمان‌های نامناسب، بی‌فایده و نقض غرض است و بهتر است دستگاه قضایی از این کار منصرف شود.

یکی از راه‌هایی که قوه قضاییه می‌تواند مالک ساختمان‌های مناسب شود این است که با دعوت از افراد توانگر و آماده خدمت و بستن قراردادهای مناسب با آنها، که سرمایه‌شان سوخت نشود، از آنان بخواهد که یا به هزینه خودشان و برابر نقشه‌های فنی دستگاه قضاییه ساختمان‌های مناسبی بسازند و آنها را با شرایط خاصی که تضمین‌کننده سرمایه و سودشان باشد، به وزارت دادگستری واگذار کنند و یا این‌که با مشارکت کلی یا جزئی قوه قضاییه در سرمایه‌گذاری، دست به چنین کاری بزنند و سرمایه و سودشان را تدریجاً از قوه قضاییه پس بگیرند.

این شیوه قطعاً به امتحان کردنش می‌ارزد. مردم ایران برای هر دستگاهی پول ندهند، برای عمران دادگستری حتماً از خدمتگزاری دریغ نمی‌کنند زیرا که عمران اماکن مربوط به قوه قضاییه، دست کمی از مدرسه‌سازی برای آموزش و پرورش ندارد. اما شرط لازم این است که متصدیان کار نیز، افرادی درستکار و واقعاً گم‌برسته برای خدمت باشند.

ب - آبادانی بیرونی - این بخش از آبادانی قوه قضاییه اگر از بخش نخستین آن، یعنی آبادانی اندرونی مهم‌تر و حساس‌تر نباشد، کمتر

از آن نیست زیرا که از لحاظ حفظ قداست و حرمت دستگاه قضاییه بسیار مهم و بالارزش است.

در حال حاضر، پیرامون قوه قضاییه کشور بسیار شلوغ و نگران‌کننده شده است و هرچه این شلوغی بیشتر می‌شود، از قدر و قداست قوه قضاییه نیز بیشتر کاسته می‌گردد.

مراجع قضایی خودساخته و خودباوری در گوشه و کنار کشور قد علم کرده‌اند که هر کدام برای خودش راه و روش خاصی را برگزیده است و گوش هیچ‌کدامشان هم نه به قانون اساسی بدهکار است، نه به قوانین و مقررات موضوعه کشور ارجح می‌نهند و نه حتی به درستی، به قوانین مربوط به خودشان رفتار می‌کنند.

در گذشته، سیاست کلی سازمان قضایی کشور این بود که مراجع قضایی در سراسر کشور یک کاسه شود و بر همین پایه، به تدریج تمام مراجع قضایی اختصاصی حتی دیوان کیفر کارکنان دولت که جایگاه بسیار مهمی در دستگاه قضاییه داشت، برجیده و وظایف آن به دادرهای عمومی واگذار گردید و در این راه آن قدر اهتمام کردند که بیشتر وظایف مراجع قضایی ارتش نیز از آنها گرفته و به دادگاه‌های عمومی سپرده شد.

همه این کارها برای آن می‌شد که بین مردم کشور چنانکه خواست قانون اساسی بود برابری و مساوات حاکم باشد و تبعیض و نابرابری از میان برداشته شود و دست کم، در کار اجرای عدالت در کشور تافته جدا بافته‌ای بر جای نماند.

اما امروز، چنانکه می‌دانیم، برای هر دسته از مردم کشور و برای مراعات هر نوع سلیقه‌ای، یک نوع مرجع قضایی تأسیس شده است که عموماً هم، خودمحور و از نظر مراعات مقررات، فراقانون هستند و این جور که کارها پیش می‌رود بیم آن است که در آینده، برای برخی محله‌های خاص نیز مراجع قضایی اختصاصی تأسیس شود!

جالب این است که وقتی چنین مراجعی تأسیس می‌شود، کم‌کم کارشان به جایی می‌رسد که دیگر کسی را توان هماوردی و درگیری با آنان نیست. خودشان می‌برند، خودشان هم می‌دوزند!

به یاد داریم که یکی از اهداف اصلی و به دیگر سخن مهم‌ترین هدف وضع قانون

دادگاه‌های عمومی و انقلاب (چنانکه از نامش هم بر می‌آید) این بود که پس از استقرار قانون یاد شده، دادرها و دادگاه‌های انقلاب در سراسر کشور، برجیده و وظایف آنها به عهده دادگاه‌های عمومی و انقلاب واگذار شود تا مردم از مساوات در اجرای عدالت برخوردار شوند ولی چنین نشد و آب از آب تکان نخورد و قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب، بجای آن‌که قاتق نان مردم شود، در عمل، قاتل جان آنان گردید!

**امروز، چنانکه می‌دانیم، برای هر دسته از مردم کشور و برای مراعات هر نوع سلیقه‌ای، یک نوع مرجع قضایی تأسیس شده است که عموماً هم، خودمحور و از نظر مقررات، فراقانون هستند**

متأسفانه روند اختصاصی‌سازی مراجع قضایی متوقف نگردید که هیچ، کم‌کم چندتا مرجع قضایی دیگر هم، سر بلند کردند و چون صدای مخالف مؤثری شنیده نشد، موضوع اختصاصی‌سازی مراجع قانونگذاری هم، سربار قضیه شد و یک مرجع قانونگذاری نوپا، به نام «مجمع تشخیص مصلحت نظام» پا به میدان گذاشت و حالا آن مجمع نیز، پابه پای مجلس شورای اسلامی، برخلاف وظایفی که طبق قانون اساسی دارد، وضع قانون می‌کند. گل

بود، به سبزه نیز آراسته شد! در این روزها، در دو مرجع قضایی خاص، دو پرونده مهم و پرسر و صدا، در جریان رسیدگی است (۸)

این دو مرجع یکی دادگاه ویژه روحانیت است که به پرونده یکی از آقایان روحانیون رسیدگی می‌کند و دیگری دادگاه ویژه مطبوعات که پرونده یکی از روزنامه‌نگاران را در دست رسیدگی دارد.

دادگاه ویژه روحانیت، به تحقیق و برابر تمام نصوص قانونی کشور و نظر تمام خبرگان علم حقوق، از بیخ و بن غیرقانونی است و این مطلبی است که بارها و بارها درباره‌اش گفته و نوشته‌اند و به قول معروف به حد شیاع رسیده است و جای شرح و بسط تازه‌ای ندارد و ما هم به همین مقدار بس می‌کنیم.

اما جالب‌تر و شگفتی‌انگیزتر از پایگاه قانونی دادگاه ویژه روحانیت آیین دادرسی و شیوه کار دادگاه است که در بی‌قانونی فصل تازه‌ای در تاریخ قضایی کشور گشوده است.

من، با زحمت زیاد، کیفرخواستی را که مینای رسیدگی جلسات اخیر این دادگاه است، به دست آوردم و با دقت از آغاز تا انجامش را خواندم و به عنوان کسی که در راه تحصیل و تجربه‌اندوزی علم حقوق و مسایل قضایی مویبی سفید کرده و خودش از پروردگان دستگاه قضایی همین کشور است، صریحاً «می‌گویم و می‌آیمش از عهده برون» که در تمام کیفرخواست ۴۴ صفحه‌ای مذکور، حتی یک مورد اتهام ندیدم که بتوان گفت وصف مجرمانه دارد و قابل تعقیب کیفری است و اکثر عناوین مجرمانه یاد شده در کیفرخواست - سابقه قانونی ندارد و حکم به مجازات درباره آنها، از مصادیق آشکارای حکم به «عقاب بلا بیان» است یعنی کیفر گناه بی سابقه که قانوناً قابل تعقیب نیست!

کیفرخواست موصوف، از نظر بلاغت ادبی، در حد یک انشاء متوسط است ولی از لحاظ مسایل فنی قضایی و شیوه کیفرخواست‌نویسی، هیچ بار معنایی ندارد. تماشش برداشت‌هایی کلی از مطالب و مسایل کلی‌تر است و تنها بخشی از آن که می‌توان گفت شباهت اندکی به کیفرخواست‌های متعارف دارد، صفحه آخر آن است که تنظیم‌کننده کیفرخواست در هشت سطر، مطالب خودش را جمع‌بندی و برای متهم

تقاضای مجازات کرده است و بعد هم چند ماده قانونی را بی آنکه تطابق آنها با مسایل و جرایم مطروحه در ۴۳ صفحه قبلی در نظر گرفته شده باشد، ردیف کرده است.

من کاری به گناهکار بودن یا نبودن روحانی زیر پیگرد دادگاه روحانیت ندارم و معتقد بوده‌ام و هستم که در این کشور، هرکس از وضیع و شریف و از بالا تا پایین، بدون توجه به مقام و منصب و منزلت شخصی و اجتماعی، اگر مرتکب گناهی شد، باید برابر قوانین موضوعه کشور به کیفر برسد اما در دادگاه‌های قانونی و با آیین دادرسی درست!

در این میان، آنچه برای من مایه کمال تأسف و تأثر است این است که در چند جای کیفرخواست، ذکر از صدور قرار عدم صلاحیت دادگاه‌های عمومی، به صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت رفته و پرونده از دادگاه عمومی به دادگاه ویژه روحانیت فرستاده شده است.

دادگاه عمومی پایگاه قانونی استواری دارد که جای انکار آن نیست و دادگاه ویژه روحانیت را، هیچ یک از سررشته‌داران علم حقوق و آشنایان به قانون و مقررات موضوعه، قبول ندارد و من در این اندیشه‌ام که قضاة صادرکننده قرار عدم صلاحیت، به هنگام امضاء گذاشتن زیر قرار، به چه می‌اندیشیده و خودشان را چه فرض می‌کرده‌اند که پرونده‌هایی را که قانوناً و حقاً صالح به رسیدگی آنها بوده‌اند، به راحتی از سر باز کرده‌اند؟!

ضمن حفظ احترام کامل آن دسته از قضاة شرافتمند دادگستری که از مفاخر اجتماع ما هستند، معتقدم که تحقیقاً یکی از آفات اصلی زوال استقلال قوه قضاییه، وجود برخی قضاة لاین‌العریکه و سست بنیاد بوده است و هست که دلاوری لازم را برای حفظ و اجراء مسئولیت و رسالت قانونی خودشان نداشته‌اند و برای آنکه بار مسئولیت را از گردن انداخته باشند، تصمیم‌های زیانباری گرفته و قوه قضاییه را به خاک سیاه نشانیده‌اند!

در کیفرخواست دادگاه روحانیت عبارت عجیبی جلب توجه می‌کند که خودش به قدر ده جلد کتاب، نشان دهنده عمق تلاش و تکاپوی نویسنده کیفرخواست و وسعت دایره اطلاعات حقوقی و دقت استنباطات قضایی او است:

«...گرچه در بادی امر، تلاش کردم وجه صحیحی برای هر یک از مطالب منتشره پیدا کنم ولی با کمال تأسف وقتی مجموع مطالب روزنامه خرداد ملاحظه می‌شود توطئه و عناد، از او استشمام می‌گردد و هیچ راهی برای حمل به صحت جز سوء نیت دیده نمی‌شود و تذکرات هم مؤثر واقع نگردید لذا اقدام به صدور کیفرخواست به شرح زیر گردید».

معنی ساده عبارت کوتاه بالا این است که نویسنده کیفرخواست می‌خواهد بگوید چون من نتوانستم با ذکر دلیل و بُرهان، انگشت روی اتهام خاصی بگذارم و آن را در کیفرخواست قید کنم، ناچار به سراغ کلیات رفتم و بر مبنای مطالب متفرقه‌ای که در آنها به نظرم رسید، یک کیفرخواست کلی تنظیم کردم!

ما، تاکنون در مسایل قضایی، اصطلاحاتی مانند استدلال، استنباط، استنتاج، کشف حقیقت قضایی، رسیدن به علم و... داشته‌ایم که هر کدام از آنها بار معنوی خاصی دارد ولی اینک یک اصطلاح دیگر به نام استشمام هم به اسامی قبلی افزوده شده که با کمک آن می‌شود از یک مشت مطالب کلی و پراکنده، و بی آنکه مورد خاصی قابل طرح و یا به دلیل قضایی خاصی نیاز باشد، بوی توطئه و عناد را، استشمام کرد و آنگاه بر پایه همان برداشت‌های کلی و با تنظیم یک کیفرخواست کلی، کسی یا کسانی را متهم به ارتکاب گناهی کرد که کیفر قانونی آن، ممکن است از پرداخت پنجاه تومان غرامت تا اعدام باشد!

جالب‌تر از مطالب کیفرخواست، سوار کردن مفاد آن بر گرده مواد قانونی است که ظاهراً این کار هم به سادگی انجام گرفته است! کیفرخواست مطروحه در دادگاه ویژه روحانیت شایان بحث و بررسی کارشناسانه مفصلی است که در این مقال، مجال پرداختن به آن نیست.

بعد از کیفرخواست و نحوه رسیدگی دادگاه روحانیت، ترکیب یک دست و شسته رفته هیأت منصفه آن نیز قابل بحث است که ما هرچه تلاش کردیم، نتوانستیم دریابیم این حضرات که قانوناً باید از اصناف مختلف اجتماع یعنی نماینده همه مردم باشند، جز خودشان، نماینده کدام صنف دیگر اجتماعی بوده‌اند؟ از این عجیب‌تر شتاب شوق آلود هیأت

منصفه دادگاه روحانیت، برای تقدیم نظریه‌اش به دادگاه است که در حالی که به متهم پرونده وقت داده شده بود ده روز بعد، لایحه آخرین دفاع خودش را به دادگاه بدهد و معمولاً، هیأت منصفه باید پس از ملاحظه آخرین دفاع، درباره گناهکاری یا بی‌گناهی متهم اظهار عقیده کند، هیأت منصفه معطلی را جایز ندید، و پیش از آنکه آخرین دفاع متهم را بشنود یا بخواند، به گناهکاری او، آن هم در پانزده مورد مهم رأی داد و خودش را خلاص کرد.

گفت: «نکشیده، هفتاد و پنج من!!» از این پیشداوری حیرت‌افزای هیأت منصفه دادگاه روحانیت، این نتایج به دست می‌آید:

۱- رییس دادگاه سررشته‌ای از آیین دادرسی و اداره دادگاه نداشته است و گرنه هیأت منصفه را ارشاد می‌کرد که نظریه‌شان را پس از بررسی آخرین دفاع متهم، به دادگاه تقدیم کنند.

۲- هیأت منصفه با اطلاعی از وظیفه مهمش نداشته و یا اصلاً به آن اهمیتی نمی‌داده و یا نیازی به دانستن چنین مطالبی نداشته و فقط دنبال فرصتی می‌گشته است که متهم را کله‌پا کند که این فرصت طلایی را هم به دست آورده بوده است دیگر درنگ چرا؟ فی‌التأخیر آفات!!

**شاهکاری که در تمام دنیا نظیر ندارد!** دادگاه دیگری که گویا رییس آن به حفظ شئون و موازین قانونی بیشتر از دادگاه روحانیت، اعتنا یا علاقه‌ای ندارد، دادگاه مطبوعات است که برای خودش فصلی است قابل مطالعه.

من، تاکنون هرچه کوشیده‌ام برای برخی از کارهای این دادگاه محمل قانونی پیدا کنم موفق نشده‌ام و حیرت زده‌ام که رییس دادگاه یا چه جسارتی و با داشتن چه پشتوانه‌ای این قدر به بیراهه رفتن در محدوده قوانین دل‌بستگی دارد تا جایی که حتی دادگاه انتظامی قضاة هم زورش به او نمی‌رسد؟!

قبلاً با شمه‌ای از کارهای دادگاه ویژه مطبوعات آشنایی بسنده داشتیم و برای هر کدام از آنها به قدر کفایت حیرت‌زده شده بودیم اما اقدام اخیر آن دادگاه، یعنی زندانی کردن و کیل

دادگستری، در حال دفاع از موکل خودش آن هم به گناه اخلال در نظم دادگاه کاری است بدیع و می‌توان گفت شاهکاری است که شاید در تمام دنیا نظیره و نمونه‌ای نداشته باشد و چه بهتر که حالا که دنیا در آرزوی اجراء طرح قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب ما است، شیوه رفتار دادگاه‌ها را با وکلاء دادگستری نیز، از ما یاد بگیرد!

درباره دادگاه ویژه مطبوعات سخن بسیار است و چون پیشتر هم در این زمینه مطالبی نوشته‌ام بیش از این نوشتن روا نیست. اما آنچه در این مقام در خور افسوس و درسیخ است، این است که تمام خاصه خرجی‌های به اصطلاح قضایی دادگاه‌هایی امثال دادگاه ویژه روحانیت و دادگاه ویژه مطبوعات، به حساب قوه قضاییه کشور گذاشته می‌شود و در واقع امر، گردانندگان این‌گونه دادگاه‌ها، با حرکات و سکنات شگفتی‌انگیزشان از حیثیت و آبروی قوه قضاییه خرج می‌کنند تا برای خود نام و آوازه به دست آورند!

امروز که با کمک دستگاه‌های حیرت‌آور الکترونیکی و از همه آنها عجیب‌تر، اینترنت، تقریباً راز نهفته‌ای نمانده است و هر کس، در هر گوشه جهان، می‌تواند در کنج اتاق بنشیند و با دستگاه کوچکی که پیش‌روی دارد، مانند جام جهان‌نما، تمام اسرار و خفایای مردم دنیا را بر روی یک صفحه شفاف یک وجبی فراهم آورد، آیا هنگامی که مردم بزوهشگر جهان، رویدادهای دادگاه‌های ما را، ببینند، درباره قوه قضاییه این کشور و هرج و مرج عجیبی که دستگاه قانونی ما را در بر گرفته است چه خواهند اندیشید؟ و چگونه داوری خواهند کرد و از استقلال و تمامیت قوه قضاییه چه تعبیری خواهند یافت؟

به راستی پایگاه معنوی قوه قضایی ما، چیست و این قوه عظیم، در کجای تاریخ قضایی جهان، ایستاده است و درگیرودار این بهل بشوها، و بی‌قانونی‌ها، با سکوت مرموز خود، داعیه‌دار کدام رسالت است و با این پرده چهل تکه از مراجع رسیدگی، که پیش‌روی خود می‌بیند، انجام کدام خدمت و تأمین کدام عدالت را برای مردم، منتظر است؟!

موضوع مراجع قضایی اختصاصی دیگر مانند دادگاه‌های انقلاب دادگاه‌های تعزیرات حکومتی - دادگاه‌های نظامی و... نیز قابل بحث

## قوه قضاییه کشور، در این برهه زمانی، بسیاری از پیچیده‌ترین و پُرکارترین دوران‌های تاریخی خود روبرو شده است و تا رسیدن به حدی قابل قبول، راه دور و درازی در پیش دارد.

است ولی برای نتیجه‌گیری مورد نظر ما، ذکر همان دونمونه کفایت می‌کند.

آنچه پس از وجود مراجع قضایی اختصاصی جلب نظر می‌کند و در حقیقت تکرارش برای مردم کشور، شدیداً دلازار شده است، یک‌تازی‌ها و اشتلم‌های اشخاصی است که عموماً هم در ردیف‌های بالای حاکمیت قدر و فراری دارند. اینها، هر روز به عنوانی، یک جور تنش و اضطراب در جامعه پدید می‌آورند و اذهان عمومی را مشوب و مضطرب می‌کنند.

برای دریافت این مطالب، پیمودن راه دور و تحمل رنج بسیار لازم نیست فقط با یک نگاه سراسری به روزنامه‌های یکی دو ماه گذشته، می‌توان صدها مورد از این مقوله را پیدا کرد.

وظیفه گردانندگان قوه قضاییه در بخش بیرونی قوه و تحقق این گفته رییس قوه قضاییه که «... امیدوارم به نظام حقوقی پیشرفته و

قابل عرضه در جهان برسیم...» این است که اول قوه قضاییه را چنانکه قانون اساسی کشور مقرر کرده است به استقلال کامل برسانند یعنی مراجع قضایی حاشیه‌ای را، از راه‌های قانونی برجسیده، سیستم قضایی کشور را فقط به دادگاه‌های عمومی واگذار کنند، آنگاه با ابزار قانونی که در دست دارند، از ژاژخایی‌های اشخاص غیرمسئول که گهگاه با سخنان بی‌وجه خودشان، باعث تشویش اذهان عمومی می‌شوند و ملت نجیب و پاکدل ما را، در انظار دیگران شرمسار می‌سازند، شدیداً جلوگیری کنند و آنها را که اصرار به تجری دارند، به کیفر قانونی برسانند تا هرکسی جرأت نکند هر ناروایی به ذهنش رسید، آن را بر زبان بیاورد و موجبات رنجش و کدورت مردم و آشفتنگی اجتماع را فراهم کند.

رییس قوه قضاییه گفته است: «... هدف از توسعه قضایی، تأمین آزادی‌های مشروع، برقراری عدالت در جامعه و احقاق حقوق مردم است...»<sup>(۹)</sup>

تمام شرایط لازم برای رسیدن به آن «نظام حقوقی پیشرفته و قابل عرضه در جهان» و تأمین این «توسعه قضایی» عموماً در «استقلال کامل قوه قضاییه» نهفته است و اگر گردانندگان قوه قضاییه داعیه‌ای برای بالا بردن شأن و شوکت این قوه دارند، باید از آغاز تا انجام به استقلال قوه قضاییه بیندیشند. در غیر این صورت تمام تلاش‌ها بیهوده خواهد بود و قوه قضاییه کشور راهی به دهی نخواهد برد و به این سخن رییس کل دادگستری استان تهران خواهیم رسید که گفت: «با این وضع دادگستری، چرا نباید بگوییم عدالت مرده است»<sup>(۱۰)</sup>

- ۱- روزنامه آفتاب امروز شماره ۶۱- ۱۳۷۸/۸/۱۰
- ۲- روزنامه آفتاب امروز شماره ۶۱- ۱۳۷۸/۸/۱۰
- ۳- مجله گزارش شماره ۸۱ (آبان ۱۳۷۶)
- ۴- روزنامه ایران‌ویج شماره ۶۴- ۱۳۷۸/۸/۲۵
- ۵- مجله گزارش شماره‌های ۷۸ و ۷۹ (مرداد و شهریور ۱۳۷۶)
- ۶- روزنامه آریا شماره ۳۷۴- ۱۳۷۸/۸/۲۵
- ۷- روزنامه آفتاب امروز شماره ۶۱- ۱۳۷۸/۸/۱۰
- ۸- من این مقاله را در روز ۱۳۷۸/۸/۲۶ می‌نویسم
- ۹- روزنامه آزاد شماره ۱۴- ۷۸/۶/۳۱
- ۱۰- روزنامه آفتاب امروز شماره ۶۱- ۱۳۷۸/۸/۱۰